

## وطن پرستی

به دوست فاضل و شیرین سخن  
دکتر محمد جعفر محبوب

وطن پرست کسی است که ایران را، ایه فخر عالم بشمارد و دیگران را خوار بدارد. هر کس ترک و تازی را زشت تر ترسیم کند و بر آنها تیزتر بتازد وطن پرست تر است، خاصه اگر هنگام فخرپردازی مشتها را هم گره کند و خون به چهره بدواند و رگهای گردنش برخیزد. هر که بانگش در نکوهش ناایرانیان بلندتر باشد و کینه اش نسبت به آنان ژرفتر در وطن پرستی بلند نام تر است. هر چیزی را به ضدش می توان شناخت. میزان مهر ما به وطن کینه ای است که به همسایگان ابراز کنیم. حماسه سرایی در مدح و تهنیت خود روی دیگر این سکه است. فروتنی و تواضعی که در فرد پسندیده است، آنجا که پای جامعه و کشور به میان می آید بکلی ناپسند است. خودستایی است که فضیلت به شمار می رود.

این گونه خوددوستی و کینه توزی با همسایه و بیگانه مخصوص ما نیست. در بیشتر نقاط دنیا به صورتی خفیف تر یا شدیدتر به چشم می خورد. در سیری که از تعصبات عشیره ای آغاز شده و به اندیشه یگانگی جهان و وحدت عالم انسانی انجامیده برخی هنوز در مراحل نخستین آن قرار دارند. جنگهای قبیله ای که در بعضی از نقاط افریقا با صحنه هایی وحشت انگیز از خشونت و تساوت هنوز بروز می کند از این قبیل است. آنچه امروز در یوگوسلاوی پیشین می گذرد و یا سودان و لبنان و افغانستان را به خاک و خون

کشیده نیز به واقع از نوع جنگهای قبیله‌ای و فرقه‌ای است و از آنجاست که مردم آن در طی تاریخ خود از آن گونه تربیت ذهنی و عادات اجتماعی که مثلاً مردم اسکانندیناوی یا انگلستان یا سوئیس را از جنگهای نژادی و مذهبی باز می‌دارد برخوردار نشده‌اند و اصل بردباری و تساهل میان آنان پایگاه محکمی نیافته است. در بسیاری کشورهای دیگر نیز چنین وضعی بالقوه موجود است و اگر ترس از حاکم مستبدی که بر سریر قدرت نشسته است مانع نشود انفجار کینه‌هایی که از دیرباز با فخریه‌های قومی و حماسه‌های میهنی تقویت شده‌اند مردم را به کشتار یکدیگر خواهد کشاند. نمونه‌های آن گاهگاه در کشورهای آسیایی و امریکای مرکزی و جنوبی بروز می‌کند و اکنون شاهد منظره‌های خونی از آن در امپراطوری سابق شوروی و اروپای شرقی هستیم.

این کینه‌ای که صرب‌ها و کروات‌ها و مردم بوسنی را به جان هم انداخته و زندگی آنها را ویران ساخته عمده پرداخته همان جدا اندیشی و شورهای میهنی و نازشهای وطن پرستانه است که در حماسه‌های آنها و تبلیغات «ملی» آنها جلوه‌گر است و در دنیایی که هنوز از بند ستیزه‌جویی بدوی نرسیده است مملوح و مقدس شمرده می‌شود. قدرت این ستیزه‌جویی و کینه‌توزی که در لباس معصوم‌نمای وطن پرستی روی می‌نماید در بعضی جامعه‌ها هنوز به حدی است که اگر کسی به علت مظلوم و شقاوت‌هایی که از آن می‌زاید حتی تأملی در ترویج خودستایی ملی نشان بدهد، نه تنها به بی‌علاقگی به وطن متهم می‌شود بلکه دور نیست که به خیانت به وطن و مقدسات ملی و مذهبی نیز محکوم گردد، تا چه رسد به این که خلاف آن را بگوید.

با این همه تردید نمی‌توان کرد که اگر بناست روزی صلح و صفای پایدار در عالم برقرار شود باید دست از خود پرستی در جامه «وطن پرستی» برداشت و از پیشوایان سیاسی و فرهنگی که با بهره‌برداری از احساسات بدوی افراد علم برتری ملی برمی‌دارند و به عنوان حفظ خانه و لانه، دل‌های مردم را به خشم و کینه می‌آلیند دوری گزید. همچنین باید به همه کسانی که به افتقانی بودن یا چینی بودن یا بلغاری بودن خود «افتخار» می‌کنند به دیده تردید نگریست و از خود پرسید «افتخار» از چه روست؟ به مناسبت فضل پدر و نیاکان است و یا دستاوردهای شخصی؟ اگر کسی خود کاری کرده است آیا زشت نیست که فخر فروشی کند؟ و اگر نازش او به فضا پدران است که باید گفت پهلوانی به زور بازوی مرده کردن است. البته می‌توان در دنیا به اموری افتخار کرد ولی نه به مطلق زاده شدن در کشوری یا شهری یا قبیله‌ای. زادگاه ما از اختیار ما بیرون است و در رویداد آن تصرفی نداشته‌ایم. این افتخارها و وطن پرستیهای کاذب در

نهایت مانع صلح و سلامت ماست و مؤید جنگ و شقاوت.

خواننده تیزبین خواهد گفت پس در این جهان آشفته که هرکس دسنش برسد کلاه از سر دیگری برمی‌دارد چگونه باید در حفظ منافع خود کوشید و کاشانه خود را از گزند دشمن نگاه داشت؟ اگر حس وطن‌پرستی مردم تقویت نشود چگونه می‌توان چشم داشت که روز حادثه نگریزند و پایداری و جان‌فشانی نمایند؟ آیا جز این است که حس وطن‌پرستی افراد را تنها با یادآوری دلاوریها و افتخارات ملی و پیروزیهای گذشتگان می‌توان نیرو بخشید؟ کسی که به‌خانمان و میهن خود عشق نورزد چگونه از آن پاسداری تواند کرد؟

این نکته بی‌وجه نیست، هر چند در اساس با استدلالی که ممکن است پیشوایان قبیله‌ای برای پایداری در برابر هجوم محتمل قبیله‌ای دیگر پیش بکشند یکسان است. راست است که در دنیایی که هنوز دستگاه عادلانه بر امور آن حکمفرما نیست هر کشوری ناچار است برای نگاهداری خود سپاهی داشته باشد و مردم خود را ذهناً برای جانبازی — اگر ضرورتی پیش آمد — آماده کند. همچنین در دنیایی که دستبرد به مفاخر فرهنگی کشورهای دیگر هیچ نادر نیست و یا هویت ملّتی دستخوش مطامع پنهانی یا تعصبات کور فرقه‌ای قرار می‌گیرد هر جامعه‌ای باید در حفظ میراث خود بکوشد و کلاه خود را نگاهدارد، چنان که خود نگارنده نیز به‌ضرورت مکرر پی‌سپهر این طریق شده‌ام و در مقاله‌ای که به‌نام «Persian Presence in the Islamic World» برای طبع در دست تهیه دارم همه سخن از کارهایی است که ایرانیان انجام داده‌اند، هر چند غرض روشن ساختن رویدادهای تاریخی است نه مباحثات (در حقیقت بیش از آن که موجب مباحثات باشد مایه تأسف و حتی شرمندگی است که روزگاری نظایر بیرونی و بیهقی و بهزاد از این آب و خاک برخاسته‌اند و امروز ما نتوانیم چیز قابلی به گنجینه علم و ادب جهان بیفزاییم و در دانش و شیوه پژوهش ریزه‌خوار خرمن دیگران باشیم).

اما باید ضرورت نامطلوب را با آرمانی که می‌باید جهت ما را تعیین کند و مسیر ما را روشن سازد فرق گذاشت. زندگی معنوی و اخلاقی بشر تلاش مداومی در مهار کردن نفس ستیزه‌گر و درنده‌خو و عادت دادن افراد به پاسداری حق دیگران بوده است. جنبه اخلاقی ادیان نیز متوجه این معنی است. زندگی صلح‌آمیز جامعه وقتی به‌درستی امکان پذیر می‌شود که زیاده‌طلبی در درون ما حدی بشناسد و مهر و آشتی و نیکخواهی در ذهن وجود ما ریشه بگیرد و فقط ترس از زور نباشد که ما را از تجاوز باز دارد، و این محتاج تربیت است. ترویج «وطن‌پرستی» آن‌گونه که مرسوم غالب نقاط دنیا است منافعی تربیت

و تلقینی است که به صلح و آسایش راهبر شود. وطن پرستی کاذب در واقع تعمیم خودخواهی است؛ وسیله پوشیده‌ای برای بزرگداشت خود و تفاخر و تشویق تعرض است. اما وطن دوستی می‌تواند معنی شریف‌تری داشته باشد، معنی‌ای که منافی آزادگی و صلح‌جویی نباشد و به رفاه و بهزیستی همگانی بینجامد.

به گمان من وطن دوستی راستین بیش از همه این است که هر کس در هر کاری که هست به مقتضای آن وفا کند و داد آن را بدهد. اگر پزشک است صمیمانه در درمان بیماران بکوشد و وقت خود را همه صرف زمین‌بازی و قمارهای شبانه نکند بلکه عمده آن را به فراگرفتن پیشرفتهای پزشکی بگذراند. اگر معلم است همه در بند تربیت شاگردان خود باشد و از پژوهش و افزودن دانش خود غافل نماند. اگر بقال است کم‌فروشی و گرانفروشی نکند. اگر کارمند اداره است خود را خادم مردم بداند، رشوه نگیرد و از کار ندرزد. اگر پاسبان است با دزد نسازد و هدیه نخواهد و در اندیشه جان و مال مردم باشد. اگر بازرگان است به نفعی عادلانه خرسند باشد و احتکار و سودجویی از فرصت را روا ندارد. اگر قاضی است به حق داورى کند. اگر وکیل دعاوی است راست را دروغ نکند و موکل خود را نفریبد. اگر در کار سیاست است بهبود حال مردم و مصالح راستین کشور را راهنمای گفتار و کردار خود قرار دهد و اگر سرباز یا فرمانده است خود را برای دفاع آماده بدارد و از دشمن نگریزد. این اصلی است که اگر رعایت شود و به تربیت در ضمیرها خانه بگیرد مردم را از جنگ و ویرانیها و مصائب آن در امان نگاه خواهد داشت. (چنان که عیید زاکانی دریافت بود و در لطیفه‌ای آورده است: «قزوینی با کمان بی تیر به جنگ می‌رفت که تیر از جانب دشمن آید، بردارد. گفتند: شاید نیاید. گفت: آن وقت جنگ نباشد».

وطن پرستی راستین و خدمت به جامعه‌ای که ما را پرورده است این است. فراتر از این، کسی که وطن خود را به راستی دوست دارد در آبادانی آن می‌کوشد، اگر بتواند به علم و فرهنگ و ادب آن خدمت می‌کند و هم غافل نمی‌ماند که آسایش او به آسایش دیگران وابسته است. عواطفی هست که برتر از علاقه‌های شخصی و ملی است. راستی و خیرخواهی و ترحم و آنچه آدمیت و انسانیت خوانده می‌شود از این گونه است، هرچند «وطن پرست» کذایی فغان بردارد که وطن مقدس و مقدم است و دین مدارِ ریاکار فریاد و اشریتا سردهد. پیشوایان آزمند و زیاده‌جوی سیاسی و نظامی پیوسته افراد ساده‌دل را به عنوان وطن پرستی و دفاع از منافع ملی فریفته‌اند و با انگیختن احساسات بدوی در آنها آنان را روانه میدانهای جنگ کرده‌اند تا پایه‌های قدرت و مال‌اندوزی خود را با استخوان

پنجم  
برسد  
را از  
چشم  
حس  
نتگان  
بداری  
سویان  
است.  
ت هر  
برای  
برد به  
پنهانی  
و شد و  
طریق  
( برای  
ر چند  
موجب  
حقمی و  
و ادب  
سیر ما  
ر کردن  
ع. جنبه  
امکان  
در ذهن  
محتاج  
( تربیت

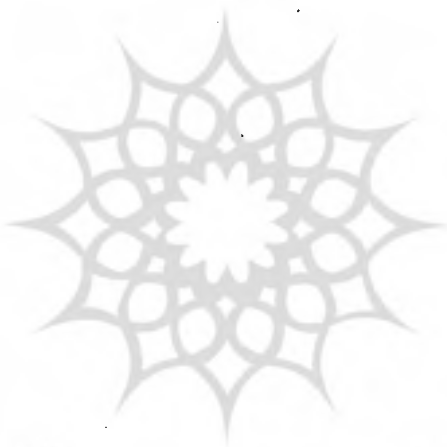
در خاک خفته این فریفتگان استوارتر کنند و سفره خود را از خون این کشتگان رنگین‌تر نمایند. پیشوایان به‌ظاهر آراسته و به‌باطن کاسته مذهبی نیز که داعیه قدرت در دل آنها می‌جوشد و از دیرباز مردم ساده‌دل را به‌همین نحو فریفته و به‌عنوان دفاع از «مذهب برحق» به کشتار و غارت یکدیگر واداشته‌اند به‌جای آن که پیام آنها مبشر صلح باشد در عمل مروج جنگ بوده است. کافی‌ست جنگهای خونین میان کاتولیکها و پروتستانها در اروپا و منازعات معتقدان به یگانگی یا دوگانگی ذات عیسی در خاورمیانه و آزار مانویان و مزدکیان در دوران ساسانی و زندیق‌زدایی در خلافت مهدی و تعقیب معتقدان به قدم قرآن در ایام مأمون و معتصم و نزاع سنی و قرمطی در قرن چهارم و سنی‌کشی شاه اسماعیل و شیعه‌کشی ازبکان و قتل عام چهل هزار علوی به‌دست سلطان سلیم عثمانی در قرن دهم و بابی‌کشیهای ایران و مقاتلات امروزی شبه قاره هند را به‌یاد پیاوریم. پیروان مذاهب خاورمیانه غالباً طبع خودپرست و بیدادگر خود را راهنمای تأویل دین قرار داده و به‌این نتیجه رسیده‌اند که راه رسیدن به‌حق یکی بیش نیست و آن راهی‌ست که صاحب داعیه گزیده است؛ هر کس اعتقادی جز آن داشته باشد ملحد و بیدین است و مرگ‌ارزان، هر چند بی‌آزار و نیکوکار باشد. بد نبود که درسی از سنت دینداری در خاور دور می‌آموختیم که حتی التقاط ادیان را روا می‌دارد. و از آن نزدیکتر راه و روش عرفای خود ماست که از مسجد و کلیسا و کشت و حتی میخانه نیز راهی به‌خدا یافته‌اند و خویان آنها در ترک تعصب و دوینی و عناد کوشیده‌اند و دین درست را در مهرورزی و خدمت به خلق و شکستن نفس و فروتنی و پاکی دل دانسته‌اند و به‌باطن دین توجه کرده‌اند نه ظواهر تفرقه‌افکن آن.

در بیشتر نقاط دنیا کتابهای تاریخ و ادب که مروج وطن‌پرستی و ملت‌خواهی و دینداری‌اند، در اساس سر در خدمت حرص و قدرت‌جویی پیشوایان سیاسی و مذهبی دارند و هدف باطنی آنها آماده ساختن عامه برای کشته شدن در راه آز و شهوت این پیشوایان در روز مباداست.

خواهید گفت تا دیگران سالک این راه‌اند چاره نیست، و الا دستخوش تجاوز دیگران خواهیم شد. اما اگر تن به این استدلال بسپاریم از این دور باطل رهایی نخواهیم داشت. مطلوب آن است که نخست ربای وطن‌پرستی به‌معنی رایج آن را بشناسیم و زیان آن را دریابیم. دیگر آن که کوشش ما همه برای آماده کردن ذهنها برای دفاع از خود باشد نه هجوم و دستبرد به دیگران. سوم آن که در عین آن که در حفظ آب و خاک و فرهنگ خود و ذخایر و مفاخر ملی می‌کوشیم از این نکته غافل نمایم که

اگر ملت پرستی مرحله پیشرفته‌تری از قبیله پرستی و کشمکشهای عشیره‌ای است، جهان‌دوستی نیز مرحله تکامل یافته‌ای از وطن پرستی است. می‌توان آن را ترویج کرد و عشق آن را در دلها نشانند و امیدوار بود که کوششهای آغازین در راه این هدف که امروز شاهد آنیم و جسته گریخته به گوش می‌رسد (و طرح وحدت اروپا از گامهای نخستین آن است) روزی پیروز شود و رنج جنگ و زبان ستیزه و کشتار به تدریج از میان برخیزد. روزی برسد که «وطن پرست» بی دغدغه خاطر «جهان پرست» شود و همه عالم را خانه خود بشمارد و در آبادی و بهروزی آن بکوشد.

بخش زبانها و فرهنگهای خاورمیانه، دانشگاه کلمبیا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بنجم  
نگان  
ت در  
ع از  
بشتر  
ها و  
بانه و  
غیب  
ارم و  
لطان  
به یاد  
أویل  
ر آن  
حد و  
سنت  
یکتر  
راهی  
ت را  
باطن  
می و  
ذهبی  
این  
تجاوز  
هایی  
آن را  
ذهنها  
حفظ  
یم که